

برساختِ بزه‌دیدگی ذهنی:

عوامل و آثار آن از منظر جرم‌شناسی میان‌کنشی*

□ فاطمه نوری^۱

چکیده

در بسیاری از موارد، بزه‌دیدگی ریشه در تجارب واقعی و عینی ندارد؛ بلکه تنها در ذهن بخش وسیعی از عموم مردم وجود دارد و به طور واقعی تجربه نشده است. این تصویر ذهنی، ناشی از پخش شدن تأثیرات رخدادهای اجتماعی و «همزادپنداری» با بزه‌دیدگان واقعی است که از آن به عنوان «فرایند تکثیر جرم» یاد می‌شود. در چنین شرایطی، افراد جامعه به درک و پردازش مسائل مربوط به جرم می‌پردازند و هر یک تصویری از محیط و جامعه را در ذهن خود می‌سازند. جرم‌شناسی میان‌کنشی به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی پست‌مدرن، ضمن برجسته کردن نقش تعاملات و فرایندهای ارتباطی معتقد است که کنشگران بر تصاویر ذهنی خود به مثابه سرمایه حساب باز می‌کنند؛ تصاویری که طی فرایندهای ارتباطی آنان دریافت و تفسیر و به عنوان «معرف جرم» برساخته می‌شوند. این مقاله به دنبال آن است که با تمرکز بر این رویکرد نظری و با استفاده از روش

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸.

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران
(fatemehnoori90@pnu.ac.ir)

توصیفی - تحلیلی، این مسئله و عوامل و آثار آن را بررسی نماید. نتایج نشان می‌دهد که گفتمان‌های رسمی پلیسی و قضایی و رسانه‌ها، کیفیت تعاملات، میزان آسیب‌پذیری افراد و جدیت رخدادهای مجرمانه، در برساختن هراس اخلاقی و بازتولید اسطوره‌هایی مانند «بزه‌دیدگی ذهنی» تأثیر داشته و پیامد آن نیز شکل‌گیری فضایی از بی‌اعتمادی، انزوای اجتماعی و بی‌نظمی اخلاقی است. می‌باید این گزاره مهم را تقویت نمود که برداشت‌های موجود از واقعیت، «ساخته ذهن» است و به سادگی می‌توان از طریق استحکام پیوندهای اجتماعی و استفاده از ابزارهای رسمی و غیر رسمی کنترل اجتماعی، از آن برساخت‌زدایی نمود.

واژگان کلیدی: بزه‌دیدگی ذهنی، جرم‌شناسی میان‌کنشی، سنجه‌های ذهنی، کاهش اعتماد عمومی، انزوای اجتماعی.

درآمد

بزه‌دیده شخصی است که در پی رخداد یک بزه، متحمل ضرر جسمی - روانی گردیده و در معرض خطر واقع شده یا به یکی از حقوق اساسی او لطمه وارد شده است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۲۰۴). نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم می‌تواند نقش انگیزشی (برانگیختگی، تهییج) یا یک نقش تکمیلی باشد (Diagle, 2013: 2-3). از پیشگامان اصلی بزه‌دیده‌شناسی که به صورت دانشگاهی به مطالعه بزه‌دیده پرداخته است، «هانس فون هنتیگ»^۱ دانشمند آلمانی تبار آمریکایی است. وی در سال ۱۹۴۸ در کتاب خود با عنوان *بزه‌کار و قربانی او*، مفاهیم بنیادین بزه‌دیده‌شناسی، یعنی مفهوم «بزه‌کار و بزه‌دیده»، «بزه‌دیده پنهان» و «رابطه خاص بزه‌کار و بزه‌دیده» را مطرح کرد (لپزو فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۵۴). اولین تلاش‌ها در راستای تبیین بزه‌دیدگی در نظریه «شیوه و سبک زندگی»^۲ لارنس کوهن^۳ و مارکوس فلسون^۴ مطرح

1. Hans von Hentig.
2. The theory of lifestyle.
3. Lawrence Cohen.
4. Marcus Felson.

شده است.^۱ در این رویکرد، برخی افراد به شیوه‌ای زندگی می‌کنند که امکان بزه‌دیدگی آن‌ها افزایش می‌یابد و در این حالت، برخی سبک‌های زندگی فرصت‌های جرم را ایجاد می‌کنند (Bennett, 1998: 370). سن، نژاد، مجرد یا متأهل بودن، جنسیت و میزان درآمد افراد می‌تواند بر نرخ بزه‌دیدگی آن‌ها تأثیرگذار باشد. نظریه «سبک زندگی» به درستی به این موضوع اشاره دارد که مکان و چگونگی گذراندن زمان کار و فراغت اشخاص، تحت تأثیر ویژگی‌های وضعیتی آن‌ها مانند سن و جنسیت قرار می‌گیرد و الگوهای بزه‌دیدگی آن‌ها را تعیین می‌کند (جمعی از مترجمان، ۱۳۹۳: ۴۸۶/۱). در ادبیات علوم جنایی در خصوص بزه‌دیده واقعی و عینی مطالب زیادی گفته شده است؛ اما در مورد بزه‌دیدگی ذهنی و تعامل بین نمادهای جرم و احساسات، نیاز به بررسی بیشتری است. بزه‌دیدگی ذهنی یک واکنش احساسی و عاطفی است که برآیند جرم یا نمادهای مرتبط با جرم است (Kuran & Sunstein, 1999: 685)؛ واکنشی که مشخصه اصلی آن، احساس ترس، استرس و اضطراب ناشی از تهدید به آسیب فیزیکی و غیر فیزیکی است؛ تهدیدی که فرد، آن را برآیند اشکال مختلف جرم در محیط پیرامونش می‌داند و نوعی ذهنیت و جهت‌گیری روانی در او نسبت به وقوع ناهنجاری‌های اجتماعی یا وجود عوامل تهدیدکننده ایجاد می‌شود. عوامل ایجادکننده ترس، یا ناشی از ویژگی‌های خود فرد است، مانند جنسیت و روابط افراد با یکدیگر، یا تجربه قبلی بزه‌دیدگی، و یا به

۱. کوهن و فلسون، دو جامعه‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۷۹، نظریه «سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان» را با الهام از دیدگاه‌های مطروحه در نظریه انتخاب خردگرا (rational choice theory) که با نام عمل خردگرا (rational action theory) نیز مشهور است و چارچوبی برای فهم و اغلب مدل‌سازی رفتارهای اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید، مطرح کردند (Miller et al., 2006: 81)، که البته پاسخی به نرخ رشد جرایم در ایالات متحده آمریکا در خلال سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۴ بود (Cohen & Felson, 1979: 588). کوهن و فلسون معتقدند که بزه‌دیدگان بالقوه از طریق سبک زندگی، امکان تحقق جرایم را برای مجرمان علیه خود فراهم می‌کنند؛ زیرا این فرض وجود دارد که تحقق جرم، مستلزم وجود دو عامل بزهکاران بالقوه و آماج‌های حمایت‌نشده در زمان و مکان است. افزایش میزان تبهکاری، متأثر از عوامل انزوای اشخاص، خالی بودن منزل‌ها، هسته‌های شدن خانواده‌ها و... است؛ چنان که می‌توان گفت سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان (بالقوه یا حقیقی) بیان‌کننده فعالیت جنایی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۳۰). عده‌ای این نظریه را نمونه توسعه‌یافته دیدگاه‌های ارائه‌شده در نظریه «مواجهه با زندگی» (life-exposure theory) که در سال ۱۹۷۸ از سوی هیندلانگ، گاتفردسون و گاروفالو (Hindelang, Gottfredson & Garofalo) ارائه شده، می‌دانند (Choi, 2008: 308).

وضعیت جامعه و آماج جرم برمی‌گردد، مانند نحوه طراحی محیط، بی‌نظمی موجود در جامعه، وجود خرده‌فرهنگ‌ها و رسانه‌ها که موجب می‌شود ساکنان شهرهای بزرگ در زمینه برخورد یا چگونگی مواجهه با جرایم پیش رو، دچار نگرانی و ترس‌هایی باشند (نیازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹).

گسترش وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون و مطبوعات پرشمارگان، باعث پیدایش جامعه‌ای متمایز شده که در آن همه افراد صرف‌نظر از اینکه در کجا زندگی می‌کنند یا به چه گروه اجتماعی تعلق دارند، از طریق تماس با منابع خبری، از رویدادها و رخدادها آگاه می‌شوند. ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ها به طور نامحسوسی شبکه‌هایی از مفاهیم ایدئولوژیک را پایه‌ریزی کرده و به تدریج آن‌ها را وارد گفتمان رایج در جامعه می‌کنند (Stevenson, 1995: 232). بازتاب پدیده‌های جنایی در رسانه‌ها نقش مؤثری در شکل‌گیری این احساس و «بزه‌دیدگی ذهنی» دارد. رسانه‌ها در بازتولید ترس‌های نوین نقشی انکارناپذیر دارند و در برخی موارد با معکوس نمودن سبک جنایی و به تصویر کشیدن جرایم خشونت‌آمیز بر پایه ارزش‌های خبری، این پیام را به مخاطبان خود می‌دهند که «این جهان دیگر امن نیست» و در یک جامعه پرآشوب^۱ و کنترل‌نشده زندگی می‌کنند (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۷۱). در این صورت، تصویر واقعه و خطر، شکلی شخصی پیدا کرده و باعث تحریک سریع احساس بزه‌دیدگی و ناامنی در مردم می‌شود.

پژوهشگران علی‌رغم چند دهه پژوهش، هنوز بر تعریفی از احساس ناامنی و ترس از جرم به توافق نرسیده‌اند؛ زیرا مسئله عمده در مفهوم‌سازی ترس از جرم، مصادیق فراوان این اصطلاح است.

۱. نظریه آشوب (نظم در بی‌نظمی) با گزاره‌های «آشفته‌ساز»، سویه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن را برجسته می‌کند. این نظریه برای نخستین بار توسط ادوارد لورنز (Edward Lawrence) مطرح شد. این نظریه از رویدادهای مبتنی بر عدم قطعیت سخن می‌گوید. پدیده‌ها و رویدادها حاصل از علل متعددی است که به طور مداوم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این نوع پدیده‌ها به شرایط اولیه خود بسیار حساس‌اند و اجزای مختلف آن‌ها مبتنی بر اثر «بال پروانه‌ای»، «خودهماندی»، «سازماندهی پویا» و «جاذب‌های غریب» است که در مجموع گونه‌ای از «نظم در بی‌نظمی» یا وضعیتی «شبه آشفته» را به نمایش می‌گذارند (ر.ک: نودری، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۲۶).

عبدالهی و یوسفی مراغه (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «ترس از جرم و واکنش در برابر آن» نشان می‌دهند که رابطه مستقیمی بین ترس از جرم و واکنش در برابر آن وجود دارد. برخی تلاش می‌کنند از جرایم دوری کنند و برخی راه حمایت از خویش را در پی می‌گیرند و گروهی تصور می‌کنند که اگر دارای آماج مجرمانه نباشند، در امنیت بیشتری خواهند بود. پاک‌نهاد (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی با عنوان «احساس ناامنی و ترس از جرم» نشان می‌دهد که ترس از جرم به طور افراطی باعث می‌شود که عموم مردم، خواهان برخورد سرکوبگرانه با مجرمان باشند. نیازی و همکاران (۱۳۹۶) در فراتحلیلی به بررسی عوامل مؤثر بر ترس از جرم پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از آن است که بین ترس از جرم، جنسیت، سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، احساس ناامنی، آسیب‌پذیری پایگاه اجتماعی و اقتصادی و اعتماد اجتماعی، رابطه‌ای مستقیم و معنادار وجود دارد. عبدالملکی و همکاران (۱۳۹۶) بیشترین عوامل تبیین‌کننده ترس از جرم را در هفت متغیر «خطر ادراک شده، نگرانی اجتماعی، قومیت، اعتماد اجتماعی، پیوند محله‌ای، احساس بی‌نظمی فیزیکی در محله و خانه‌دار بودن» جمع‌بندی کرده‌اند.

در حوزه تحقیقات خارجی، جکسون (Jackson & Stafford, 2009) نشان داد که ترس از جرم افراد را باید بر اساس آسیب‌پذیری آن‌ها و ارزیابی شان از «احتمال بزه‌دیدگی» تبیین کرد. پریچاتاوانگ و روجیپرگ (Prechathamwong & Rujiprak, 2018) استدلال می‌کنند که ترس از جرم، «جابه‌جایی ناخودآگاه» از ترس‌های دیگر است که بسیار شدیدتر عمل می‌کنند و به این ترتیب، نگرانی‌هایی که شاید فرد نتواند به طور صحیح شناسایی کند، به عنوان طیف وسیعی از «احساسات» با «احتمال قربانی شدن» پیش‌بینی می‌شود. چادی و همکاران (Chadee et al., 2019) اثبات کردند که ترس عمومی با ترس از جرم ارتباط دارد. ترس از جرم یک مشکل مهم است. جرایم فردی علیه اشخاص و اموال همراه با رشد اجتماعی و فناوری تکامل یافته است. پس ترس از جرم و جنایت از طریق «تعامل» و «فرایند اجتماعی» پیچیده رشد می‌کند و «احساس ناامنی» را در میان جامعه ایجاد می‌نماید. پیچیده شدن فرایند ساختار اجتماعی، بر قدرت «ذهنی‌سازی» افراد می‌افزاید (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

نظریه‌های پست‌مدرن در جرم‌شناسی با تأکید بر ذهنیت در تبیین بزه‌دیدگی، آن را

یک ساخت‌بندی اجتماعی تلقی می‌کنند و به مطالعه ساختارهای اجتماعی آن می‌پردازند^۱ (Henry, 2009: 6-8). ایده اصلی برساخت‌گرایان این است که برخی پدیده‌های اجتماعی را ساخته ذهن افراد می‌دانند؛ پدیده‌هایی که در عالم خارج هیچ وجود عینی و مادی ندارند و دارای برساخت اجتماعی شده‌اند؛ بدین معنا که اگر انسان آن را در ذهن خود ایجاد نمی‌کرد، آن «چیز» نمی‌توانست وجود داشته باشد و دارای برساخت اجتماعی شود (میرمجیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۶). بنابراین جریان برساخت‌گرایی و پست‌مدرن قائل به پیچیده بودن انسان و روابط اجتماعی انسان می‌باشد (نجفی ابرنبدآبادی و گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۳۱). از نظر میشل فوکو^۲ کردارهای شکاف‌انداز قانونی، برای افراد هویت درست می‌کنند و دیگران هم به همین روش آن‌ها را درک می‌کنند (استنگرام و گاروی، ۱۳۸۹: ۱۵۳)؛ تفاوت‌هایی نظیر بهنجار و نابهنجار، عاقل و دیوانه، مجاز و ممنوع و... در نتیجه به کار بستن این کردارهای شکاف‌انداز است که مردم به دسته‌هایی از قبیل دیوانگان و زندانیان و بیماران روانی تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی برای آن‌ها هویتی درست می‌کند که خود را در آینه آن ادراک می‌کنند و دیگران هم به همین روش آن‌ها را درک می‌کنند. به نظر فوکو، قانون به نفع عده‌ای و علیه عده‌ای دیگر نوشته شده و با زبان طبقه فرادست مطابق است و همین نکته موجب ابهام برای طبقه فرودست می‌شود و در دادگاه، یک طبقه حاکم اجتماعی و نه کل جامعه به قضاوت می‌نشیند (هیگس، ۱۳۹۱: ۳۰). نظریه فوکو با نظریه جرم‌شناسان میان‌کنش و برساخت‌گرا همخوانی دارد.

این نوشتار ضمن ارائه طرح‌واره‌ای کلی از جرم‌شناسی میان‌کنشی، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که جرم‌شناسی میان‌کنشی چه تلقی و برداشتی از بزه‌دیدگی ذهنی دارد و چه عواملی را در بروز و تقویت آن مؤثر می‌داند؟

برای پاسخ ابتدا مفهوم جرم‌شناسی میان‌کنشی (۱) و مفهوم بزه‌دیدگی ذهنی (۲)،

۱. پس از افول سیطره نظریه‌های اثبات‌گرایی (positivism) و عینیت‌گرایی (objectivism)، نظریه‌های جدیدی در این زمینه سامان گرفتند که یکی از آن‌ها، نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی (social construction) است؛ نظریه‌ای که با بسیاری از رشته‌ها چون جرم‌شناسی در تعامل است (Henry, 2009: 1). برساخت‌گرایی اجتماعی، رابطه ذهن و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد و بر وابستگی مفاهیم اجتماعی به رفتارهای ممکن اجتماعی انسان‌ها تأکید می‌کند (Cf. Ibid.: 1-8).

2. Michel Foucault.

سپس رویکرد جرم‌شناسی میان‌کنشی؛ «پارادوکس ذهنی بزه‌دیدگی» به عنوان چارچوب نظری مقاله تبیین می‌شود (۳) و آنگاه مؤلفه‌های بر سازنده این عامل ذهنی و اینکه چه چیزی تفاوت‌های فردی را در حس بزه‌دیدگی توجیه و تبیین می‌کند (۴)، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. مفاهیم بنیادی نظریه جرم‌شناسی میان‌کنشی

جرم‌شناسی میان‌کنشی^۱ بیشتر در قالب نوشتگان انگلیسی، از آغاز سال‌های ۱۹۴۰ بسط و گسترش یافته و به مطالعه تعامل‌ها و میان‌کنش‌های موجود میان فرد و جامعه می‌پردازد. بر اساس این نظریه، نقش جامعه در رفتار افراد، آثار تعیین‌کننده دارد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). این رویکرد بیشتر به عنوان نظریه انتقادی و ایدئولوژیک مطرح می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۸). جرم‌شناسی میان‌کنشی با تأکید بر عناوینی چون ساختارگرایی و برساخت‌گرایی، تمرکز اصلی خود را بر تحلیل فرایندهای ارتباطی قرار می‌دهد و در تبیین دیدگاه نوین خود، از آموزه‌های بوم‌شناختی مکتب شیکاگو به‌ویژه تعامل نمادین در روان‌شناسی اجتماعی بهره می‌برد (Atkinson & Housley, 2003: 7) و در واقع، چارچوب اصلی مفاهیم خود را از این رویکرد گرفته و یکی از زیرشاخه‌های آن به حساب می‌آید. البته رویکرد کنش متقابل نمادین که در اوایل قرن بیستم و تحت تأثیر افکار جامعه‌شناس آمریکایی به نام جرج هربرت مید^۲ ایجاد گردید (برای مطالعه بیشتر ر.ک: کوزر، ۱۳۸۵: ۴۹۵)، با وجود اهمیت بسیار در جامعه‌شناسی کجروی^۳ به طور مستقل به تبیین کجروی نپرداخته است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۳۴ و ۵۴۴). تعامل نمادین بدین معناست که اولاً زندگی اجتماعی مستلزم ارتباطی است که تا حد زیادی نمادین شده و ثانیاً در این ارتباط، عمل یک فرد رفتار فرد دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد (هلاکوبی، ۱۳۵۶: ۷۴/۱-۷۵). انسان از طریق چنین تعاملی جامعه‌پذیر شده و هویت و اعمال خویش را سازماندهی می‌کند. بنابراین می‌توان هویت شخص را به گروه‌هایی نسبت داد

1. Interventional criminology.
2. George Herbert Mead.
3. Deviance Sociology.

که عضو آن است یا دوست دارد باشد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۲۵۲). اما جرم‌شناسی میان‌کنشی، مباحث کلی آن را از روان‌شناسی اجتماعی به جرم‌شناسی وارد ساخت و بدین‌وسیله رئوس عمده نگرش خود را ارائه نمود. اساسی‌ترین دیدگاه در این رویکرد آن است که برداشت ذهنی خود شخص، می‌تواند هویت مثبت و رفتارهای شایسته یا خودانگاره‌ای منفی و اعمال ناشایست را در او بیافریند (تنهایی، ۱۳۹۴: ۴۱۰). این برداشت و پنداره طی میان‌کنش و تعامل خلق می‌شود و فرد می‌تواند با آن خلاقانه و فعالانه برخورد نماید و اعمال خویش را طبق تفکر و ذهن خود شکل دهد؛ اگرچه میزان این خلاقیت در افراد مختلف با انواع ظرفیت‌های زیستی - روانی و اجتماعی متفاوت است. بر این اساس، ذهنیت‌باوری به جای عینی‌گرایی نقش مهمی ایفا می‌کند. طبق این نگرش، معانی و تفاسیری که در مورد آن اعمال می‌کنیم، صرفاً ساخته‌های ذهنی ما هستند که در عالم بیرون واقعیت ندارند و انتزاعی هستند و هیچ وقت نمی‌توانند حقیقت را بیان کنند. از سوی دیگر، جرم‌شناسی پست‌مدرن با پیروی از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز^۱ در عین پذیرش اجتماعی بودن انسان، او را هم در بند ساختارهای اجتماعی و هم شکل‌دهنده ساختارهای اجتماعی تلقی می‌کند و همزمان با تأکید بر ساختارهای اجتماعی، هویت انسان را محصول ارتباط و کنش متقابل اجتماعی و در نهایت اجتماعی بودن انسان می‌داند (Henry & Milovanovic, 1996: 108). این جرم‌شناسان اذعان می‌دارند که «این ساختارها همزمان توسط جرم شکل داده می‌شوند و این موضوع، بخشی از "بازتولید"^۲ است» (Id., 2010: 5). کنش انسانی نیز چون یک رویداد عینی باید بر پایه داده‌های حسی بررسی شود تا قوانین حاکم بر کنش‌های انسانی براساس آن کشف و استنتاج گردند (فریبار، ۱۳۷۳: ۱۷۴). نظریه کنش متقابل نمادین و میان‌کنش در جرم‌شناسی پست‌مدرن به عاملیت انسانی نقش فعال و خلاق می‌دهند. به این صورت که اجتماعی شدن و روابط «فراگرد پویایی»^۳ به شمار می‌آید که به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا توانایی اندیشیدنشان را پرورش دهند. مهم‌تر اینکه آن‌ها

-
1. Anthony Giddens.
 2. Reproduction.
 3. Dynamic process.

اجتماعی شدن را فراگرد یک طرفه‌ای نمی‌دانند که طی آن کنشگر تنها اطلاعاتی را دریافت کند و همه آن‌ها را بپذیرد؛ بلکه آن را فراگرد پویایی می‌دانند که کنشگر از طریق آن، اطلاعات به دست آمده را با توجه به موقعیت زمانی و مکانی شکل می‌دهد (تنهایی، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

جرم‌شناسی پست‌مدرن، نظریه‌ای است که در آن عامل انسانی جدا از ساختارهایی که خلق می‌کند، در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه در این نظریه، هم واقعیت کنش متقابل میان عاملان انسانی (مرتکب جرم، بزه‌دیده و کنترل جرم) بررسی می‌شود و هم در همان زمان به این نکته توجه می‌شود که چگونه این واقعیات، خودشان عاملان انسانی را شکل می‌دهند؛ مسئله‌ای که آنتونی گیدنز آن را «دوسویگی»^۱ ساخت می‌نامد. ساخت در عین اینکه «وادارنده و محدودکننده»^۲ است، «تواناساز»^۳ نیز هست (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۵). از این دیدگاه، ساختارهای اجتماعی فقط واقعیت‌های محدودکننده نیستند؛ بلکه شرایط کنش اجتماعی‌اند که از طریق کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند. نظریه ساخت‌یابی در بحث کنش متقابل معتقد است که «ساخت» و «عامل»، هیچ کدام به تنهایی تعیین‌کننده نیستند؛ بلکه به طور اجباری در رفتار اجتماعی دخیل‌اند. به این ترتیب، ساخت و کنش انسانی دو ارزش بالایی در رفتار انسان دارند (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۸۲). نظریه میان‌کنشی سعی در دخالت دو مؤلفه «ساخت» و «عامل» دارد و معنا (ذهن) را از عاملان ایجادکننده آن جدا می‌کند و در مورد آن قائل به دوگانگی است؛ یعنی کنش متقابل نمادین راه‌هایی را که در آن کنشگر انسانی برساخت دیدگاه ناظران می‌شود، شرح داده است، اما راجع به اینکه تصاویر ناظران و فهرست رفتار آنان از کجا و چگونه ساخته می‌شود، بسیار کم سخن گفته است. در حوزه علت‌شناسی، جرم‌شناسی «میان‌کنش‌باور»^۴ بر این فرض است که چگونه برخی از نظام‌های برساخته اجتماع می‌توانند توسط فرایند و چیزی که در طی این فرایند ساخته می‌شود، دچار آسیب شوند

1. Duality.
2. Compelling and restrictive.
3. Enabler.
4. Interactionist criminology.

و چگونه می‌توانند بزه‌دیده شوند (Bak, 1997: 24). بنابراین ذهنیت متأثر از ساختار، نهادها، کارگزاران اخلاقی، قانون و... است و در بستر تعاملات اجتماعی و اشتراک معانی نقش می‌بندد (Henry, 2009: 300-302).

۲. مفهوم جرم‌شناختی بزه‌دیدگی ذهنی

از دیدگاه روان‌شناختی، «بزه‌دیدگی ذهنی» به عنوان یک هیجان و احساس ناخوشایند است و چنانچه مقطعی و متناسب در مقابل یک خطر واقعی ارزیابی شود، امری طبیعی است. در غیر این صورت، به این معنا که به عنوان یک ترس مداوم و مستمر باشد، ترس مرضی، ناهنجار و مانند فوبیاست (باچر و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۱۳/۲). اختلال فوبیای جرم، مرتبط با استعداد ژنتیکی و روانی شخص مبتلاست و در دسته‌بندی اختلالات روانی قرار می‌گیرد؛ در حالی که پدیده بزه‌دیدگی ذهنی بر اساس آموزه‌های جرم‌شناختی، تابعی از مؤلفه‌های مؤثری همچون نوع جرم، زمان، مکان و نحوه ارتکاب جرم و همچنین نحوه بازتاب اخبار مربوط به پدیده جنایی توسط رسانه‌های جمعی است. بزه‌دیدگی ذهنی در واقع تبیین شرایطی است که به دنبال وقوع پدیده جنایی، منجر به واکنش احساسی شهروندان از جهت احتمال بزه‌دیدگی آنان می‌شود و به طور مشخص با پدیده «نگرانی درباره جرم» متفاوت می‌باشد (نیکوکار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰). برای مثال، وقوع مکرر جرم سرقت مقرون به آزار در یک محدوده جغرافیایی مشخص، منجر به شکل‌گیری و آغاز فرایند ذهنی بزه‌دیدگی در میان ساکنان، به معنای احتمال درگیری آنان با پدیده مجرمانه خواهد شد. برخی نویسندگان در تبیین چرایی بروز این پدیده، آشکار شدن و مشاهده روزمره پدیده جنایی و «بی‌سازمانی اجتماعی» را طرح و بررسی کرده‌اند (فارال^۱ و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۸). با این حال، مطالعه علمی بزه‌دیده و توجه به شخصیت او به عنوان یک انسان، بدون توجه به فعلیت یافتن عمل جنایی بر او آغاز شده است. به موجب این گرایش، چشم‌انداز جدیدی از بزه‌دیده‌شناسی ایجاد گردیده است که در آن، آثار فردی - اجتماعی همچون بی‌اعتمادی، از خودبیگانگی، انزوای

1. Farrall.

اجتماعی و فرسایش اخلاق عمومی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. همین طرز تلقی به پارادایم‌های نظری جرم‌شناسی نیز راه یافته است که از آن‌ها به عنوان «نظریه‌های معناگر یا شناسا»^۱ یاد می‌شود. هدف این نظریه، توصیف، شناخت و درک معناها و تفسیرهای اجتماعی است که فرد یا گروه‌های افراد به رویدادها و یا اقدام‌های دیگران نسبت می‌دهند. یکی از مهم‌ترین بنیان‌های نظری جرم‌شناسی شناسا یا معناگر، رهیافت میان‌کنش‌باوری است که به تبیین چگونگی و چرایی ذهنیت و معنایی که افراد به خود می‌دهند (خودانگاره/خودپندار)^۲ می‌پردازد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۸: ۱۶۷). کانت با تبیین کیفیات ذهن، این گونه نتیجه می‌گیرد که ساختارهای ذهن از طریق «بازنمایی»^۳ چارچوب معرفت را مشخص می‌کند (هیگس، ۱۳۹۱: ۵۲). به این ترتیب، بازنمایی مانعی بر سر انطباق واقعیت برای او ایجاد می‌کند. وی در کتاب *نقد عقل محض* ابتدا با تفکیک جهان عینی و پدیداری (جهانی که بر ما جلوه می‌کند) و جهان ذهنی و معقول (جهانی که در پس نمودهای پدیداری وجود دارد)^۴ معتقد است که ذهن به جای اینکه صرفاً سازوکاری منفعل و واکنشی باشد، سازوکاری فعال، کنشی و برسازنده است (همان: ۵۵-۵۸). ذهن انسان متشکل از ادراکات کلی معناداری است که این ادراکات از طریق تداعی با یکدیگر ارتباط می‌یابد و بدین گونه پدیده‌ها را تفسیر می‌کند (تقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۲). تصاویر ذهنی، ناشی از تعامل و فرایندهای ارتباطی است. فرایند شناختی فرد به واسطه تداعی تصاویر ذهنی تحت تأثیر عوامل مختلف روان‌شناختی، محیطی، فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین حس بزه‌دیدگی، چیزی فراتر از پاسخی خودکار به خطر است و اغلب نتیجه تعاملات پیچیده افراد، محیط اجتماعی، فیزیکی و فرهنگی است (علیخواه و نجیبی ربیعی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). مطالعات در حوزه جرم‌شناسی نشان داده‌اند که حس بزه‌دیدگی می‌تواند باعث ایجاد محدودیت در مسافرت‌های درون‌شهری و برون‌شهری مردم، ایجاد فشار برای انجام تعهداتی که پذیرفته‌اند و دشوار شدن اموری

1. Meaningful or cognitive theories.
2. Self-image.
3. Representation.

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: واربرتون، ۱۳۹۱: ۱۷۴-۱۷۵.

شود که افراد برای خود و دیگران میزانی از امنیت را جهت پرداختن به آن‌ها لازم می‌دانند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲). ممکن است این دیدگاه وجود داشته باشد که «احساس بزه‌دیدگی»، پرداختن به آن و کنترل آن ضرورتی ندارد، اما همین احساس، رفتار مردم و کیفیت زندگی اجتماعی را به شکلی گسترده متأثر می‌کند. در واقع، این احساس چنان دامنه وسیعی دارد که حتی در بسیاری از موارد، از آثار خود جرم وسیع‌تر است (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در بزه‌دیدگی ذهنی یا پارادوکس ذهنی بزه‌دیدگی، فرد به «قضاوت‌پنداری» می‌پردازد و «احساس خطر»ی را تجربه می‌کند که فرایندهای ارتباطی برای او فراهم ساخته است. تایلور و هال (Taylor & Hale, 1986) مدل «بزه‌دیدگی غیر مستقیم» را مطرح کرده‌اند. این مدل مبتنی بر دو قضیه اساسی «امواج ضربه‌ای»^۱ و «مدل آسیب‌پذیری»^۲ است. فرض اصلی امواج ضربه‌ای این است که افرادی که درباره جرم می‌شنوند، به دلیل افزایش میزان ترسشان، بزه‌دیدگان غیر مستقیم جرم‌اند (Ibid.: 13). طبق نظر «اسکوگن» و «مکسفیلد»^۳ بیشتر افراد از طریق تجربه مستقیم از جرایم مطلع نمی‌شوند؛ بلکه آن‌ها برای آگاهی از مسائل و مشکلات خود غالباً بر شبکه‌های اطلاع‌رسانی محلی، گفتگو با دیگران، شایعات یا رسانه‌های جمعی متکی هستند (Clarke, 2006: 27-29)؛ چنان که به بزه‌دیده احساسی شبیه به شوک (ضربه) دست می‌دهد و عباراتی نظیر «نمی‌توانم باور کنم که این اتفاق در جامعه رخ داده است» را به کار می‌برد. عده‌ای تمام ابعاد و جزئیات واقعه جنایی را به ذهن می‌سپارند و برخی تمایل دارند که به صورت نامحدود درباره آن صحبت کنند و حتی بعضی خواب آن واقعه را می‌بینند. مدل آسیب‌پذیری از جرم دارای سه بعد «وجود خطر»، «پیش‌بینی پیامدهای آسیب‌پذیری» و «فقدان کنترل» است. هر سه عامل، منجر به تولید «احساس بزه‌دیدگی» می‌شوند. اختلال استرس پس از آسیب، واکنش شایعی است که انسان‌ها در مقابل رویدادهای آسیب‌زا از خود نشان می‌دهند. رویدادهای متفاوت می‌توانند منجر به اختلال استرس پس از آسیب شوند؛ برای مثال، شنیدن حوادث رانندگی،

1. Shock waves.
2. Vulnerability model.
3. Skogan & Maxfield.

مورد تهاجم قرار گرفتن، در معرض تجاوز جسمی یا جنسی قرار گرفتن، جان سالم به‌در بردن از یک مصیبت مانند سیل یا انفجار، یا شاهد مرگ دیگری بودن، از جمله مواردی هستند که ممکن است منجر به اختلال استرسی پس از آسیب شوند. افراد دچار اختلال استرسی پس از حادثه، تمایل دارند حادثه را به شکل کابوس‌های شبانه نشان دهند. این افراد گاه احساس می‌کنند که «حادثه مجدداً برای خودشان» در حال بروز است. در کودکان خردسال، رویاهای پریشان‌کننده مربوط به رویداد ممکن است ضمن چند هفته به کابوس فراگیر مربوط به تهدید علیه خود تبدیل شود. از این جهت، فردی که تحت تأثیر حادثه‌ای شدیداً استرس‌زا قرار گرفته، ممکن است دچار اختلال در قوای شناختی و آسیب روانی شدید شود؛ به گونه‌ای که احساس کند دائماً در خطر است. در سطح کلان، تفاوت عمده در میزان حس، به میزان «ترس از جرم» و «پوشش رسانه‌ای» جرایم بستگی دارد. جاناتان جکسون^۱ عقیده دارد که احساس بزه‌دیدگی را باید بر اساس آسیب‌پذیری آن‌ها و در نتیجه ارزیابی آن‌ها از احتمال بزه‌دیده شدنشان تبیین کرد (Jackson, 2005: 15-17). بزه‌دیدگی ذهنی با مفاهیمی چون اضطراب، نگرانی، احساس ناامنی و هراس اخلاقی، مترادف در نظر گرفته شده است و در واقع، یک واکنش هیجانی و احساسی است که شخص نسبت به «نمادهای جرم» دارد (Ferraro, 1995: 15). [بزه‌دیدگی ذهنی] اسطوره‌ای اجتناب‌ناپذیر است که معمولاً به جنبه منفی آن توجه می‌شود؛ حال آنکه در بسیاری از موارد، این حس کارکرد مثبت دارد و باعث رفتارهای احتیاط‌آمیز می‌شود؛ برای مثال با ورود این حس به ذهن فرد، او را به قفل کردن درب یا واری دزدگیر وادار می‌کند (فارال و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۵). اما آن را باید با پژوهش‌های روشمند تجربی مورد ارزیابی قرار داد و پیامدهای آن را سنجید.

۳. رویکرد جرم‌شناسی میان‌کنشی به بزه‌دیدگی ذهنی

جرم‌شناسی میان‌کنشی، قرائتی دیگر از رویکرد کنش متقابل یا تعامل‌گرایی است. این شاخه از جرم‌شناسی، توجه همگان را به وجود پدیده «رقم سیاه» در آمار جنایی و

1. Jonathan Jackson.

مفاهیم «برجسب‌زنی»، «تیپ کلیشه‌ای یا قالبی مجرم» و «انگ‌زنی اجتماعی به فرد» جلب کرده است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). این نظریه در راستای اعتراض به جرم‌شناسی رایج یا جریان اصلی و با مورد مطالعه قرار دادن نقش و سهم نهادهای عدالت کیفری، کسب هویت بزهکار و پایداری شماری از شهروندان در عرصه بزهکاری ارائه گردید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۷). جرم‌شناسان میان‌کنش^۱ در تحلیل بزه‌دیدگی ذهنی، از رهیافت‌های روان‌شناختی و پدیدارشناسانه جرم استفاده می‌کنند و تمرکز اصلی خود را بر روی برجسته‌سازی فرایندهای ارتباطی فرد و جامعه در شکل‌گیری رفتار و احساسات قرار می‌دهند. این نظریه‌پردازان معتقدند که جرم، پدیده‌ای اجتماعی است و این جامعه است که هویت انحرافی را پدید می‌آورد؛ بدین‌صورت که اصولاً نظام جزایی و مقامات آن، تعیین‌کننده کنش‌های مجرمانه هستند و مشخص می‌کنند که چه چیزی را باید جرم دانست. هر قدر که حفظ منافع این اشخاص نسبت به حقوق و آزادی‌های افراد از اولویت بیشتری برخوردار باشد، مصادیق اعمال مجرمانه بیشتر خواهد شد. بر اساس این رویکرد، خود جامعه با جرم‌انگاری‌های جدید که بیشتر شامل تنوع و تکثر نحوه زندگی افراد، متفاوت زیستن، فکر کردن آن‌ها نسبت به یکدیگر و حکومتگران می‌شود، قلمرو مداخله نظام کیفری را توسعه می‌دهد. بدین‌سان ضمن محدود کردن فضای آزاداندیشی و آزاد زیستن شهروندان، آن‌ها را در معرض مجرم شدن قرار می‌دهد (محتشمی، ۱۳۹۱: ۳۲). رویکرد میان‌کنش به عامل نهادهای «کنترل اجتماعی»^۲ و «نقش‌پذیری موقعیتی فرد»^۳ و اهمیت آن در کنترل اجتماعی تأکید دارد. در این حوزه، سه گزاره عمده به طور خاص ارتباط دارد:

۱- افراد از این امکان و ظرفیت برخوردارند که با خویشتن به عنوان ابژه^۴ (موضوع) برخورد کنند؛ در نتیجه می‌توانند خود را به عنوان «عوامل در موقعیت»^۵ در نظر بگیرند و به ارزیابی رفتارها، کنش‌ها و خویشتن بپردازند.

1. Interventional criminologists.
2. Social control.
3. Person's situational role play.
4. Object.
5. Factors in the situation.

۲- خودانگاره‌های عاملان و ظرفیت آن‌ها از «نقش‌پذیری با دیگران»^۱ نشئت می‌گیرد. از این رو افراد غالباً به واسطهٔ اخذ نگرش‌های دیگران، غیر مستقیم یاد می‌گیرند و تجربه می‌کنند و تنها از این طریق می‌توانند ابژه‌های خود باشند.

۳- کنترل اجتماعی تا حد زیادی «خودکنترلی»^۲ است. از آنجا که افراد می‌توانند خود را به عنوان دیگران ببینند، کنترل اجتماعی می‌تواند در قالب «خودانتقادی»^۳ عمل کند و خود را صمیمانه و به طور فراگیر بر رفتار فردی تحمیل کند و به یکپارچگی فرد و کنش‌های او با رجوع به فرایندهای اجتماعی سازمان‌یافته و رفتاری که از آن طریق عمل می‌کند، کمک کند (Shott, 2009: 1324). بنابراین واکنش ذهنی به شرایط است که یک رفتار را به مسئلهٔ اجتماعی یا جرم تبدیل می‌کند. از کنشگران رسمی مانند نمایندگان مجلس، اعضای دولت و کارمندان قضایی گرفته تا رسانه‌ها، هر یک ظرفیت‌ها و ابزارهای خاصی برای تثبیت نظام معنایی خود دارند؛ لذا با نظریه «پیوند اجتماعی» هیرشی^۴ و تأکید تایتل^۵ بر «کنترل اجتماعی غیر رسمی» ارتباط تنگاتنگی دارد و با دو پیامد «روان‌شناختی» و «درازمدت» همراه است. پیامد روان‌شناختی آن، «انزوای اجتماعی» و «ازخودبیگانگی» است و پیامد درازمدت آن، «کاهش اعتماد اجتماعی» است.

جرم‌شناسی میان‌کنشی، اصطلاح «نوگرایی ذهنی پست‌مدرنیسم»^۶ را نیز به کار می‌برد و معتقد است که تصویر ذهنی برخاسته از نحوهٔ نمایش رفتارهای فردی - گروهی است که در فرایندهای رسانه‌ای همراه با وحشت بزرگ‌نمایی شده است. شیوه‌های زبانی^۷ و تحلیل گفتمانی^۸ در فرایندهای رسانه‌ای برای تبیین رابطهٔ قدرت و سلطه به کار می‌رود و به طور ضمنی به ساخت معنا و ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها می‌پردازد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۸: ۱۹۶). ابزار رسانه توسط صاحبان قدرت در جامعه به عنوان

1. Role play with others.
2. Self-control.
3. Self-criticism.
4. Hirschi.
5. Tytel.
6. Mental modernization of postmodernism.
7. Linguistic.
8. Discourse analysis.

«کارفرمایان اخلاقی»^۱ تولید می‌شود. صاحبان قدرت تولیدکننده ذهنیت، و اعضای جامعه تنها مصرف‌کننده منفعل این ذهنیت هستند. تصاویری که از رخدادهای مجرمانه توسط این ابزار منتشر می‌شود، با او ارتباط برقرار می‌کند؛ برای مثال، اگر خواننده بخش حوادث روزنامه با فرد بزه‌دیده احساس تشابه کند، در این صورت تصویر بزه‌دیدگی، شکلی شخصی پیدا خواهد کرد (فارال و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۱). در این راستا، مفهوم «ترس اخلاقی»^۲ برای تحلیل چگونگی تأثیر بزرگ‌نمایی‌های رسانه‌های گروهی بر نگرانی‌های عمومی نسبت به جرم و چگونگی استفاده از این بزرگ‌نمایی‌ها به کار گرفته می‌شود که در شکل‌دهی معانی، نمادها و احساسات القاشده به مصرف‌کنندگان برنامه‌های رسانه‌ای مؤثر است (همان: ۷۱-۷۶). گاهی اوقات نیز از بطن این حس ایجادشده از سوی ابزار رسانه، پدیده دیگری در جامعه و در جریان عدالت کیفری و سیاست‌های کنترل جرایم به ظهور می‌رسد که از آن با عنوان «عوام‌گرایی کیفری»^۳ یاد می‌شود. اتخاذ سیاست‌های عامه‌پسند و همسو با پندارهای عمومی، ناشی از این رویکرد است. به عبارت دیگر، عوام‌گرایی کیفری تلاش برای جهت‌دهی افکار عمومی به سوی خواسته‌های خویش است تا علاوه بر کسب مقبولیت و محبوبیت فردی، سیاست‌های خود را از این طریق القا و تحمیل کند. تمرکز رسانه‌ها بر تأثیر رخدادهای مجرمانه، و جنبه‌های احساسی و هیجانی پدیده‌های مجرمانه و نیز بزرگ‌نمایی آن‌ها، برای جلب مخاطب است؛ زیرا رسانه‌ها در القای این امر به مخاطبان خود که «در مورد چه چیزی باید بیندیشند»، موفق هستند (Cohen, 1963: 13). بر این اساس، واکنش اولیه افکار عمومی نسبت به آن سختگیرانه است و پاسخ‌های عدالت کیفری را بسیار خفیف و ناعادلانه می‌داند. هرچند ایجاد «احساس بزه‌دیدگی» به مثابه یک امر جمعی است، اما نمی‌توان آن را

1. Ethical employers.
2. Moral panic.

۳. اصطلاح عوام‌گرایی کیفری (penal populism) اولین بار توسط سر آنتونی باتمز (Sir Anthony Bottoms) با عنوان پیامد نظام عدالت کیفری معاصر در جوامع مدرن به کار رفت. این مفهوم در پی به تصویر کشیدن وضعیت سیاستمدارانی است که ضمانت اجرای کیفری را برای نیل به اهداف خود به کار می‌گیرند. عوام‌گرایی معمولاً به شکل «احساس و شهود» برای مردم درمی‌آید؛ برای مثال، گفتگوی روزمره شهروندان پیرامون رخدادهای مجرمانه و احساس ناامنی آن‌ها می‌چرخد (ر.ک: پرت، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۳).

به‌طور کلی به نظریه‌های کلانی چون «سبک زندگی» و «فعالیت روزمره» ارجاع داد. بنابراین با استفاده از الگوی نظری برآمده از جرم‌شناسی میان‌کنش، جنبه‌های مختلف مفهوم «بزه‌دیدگی ذهنی» و مهم‌ترین مؤلفه‌های برسازنده آن تبیین می‌شود.

۴. بزه‌دیدگی ذهنی به مثابه برساخت رسانه‌ای

در دنیای متکثر امروزی به ندرت اتفاق می‌افتد که فرد با هجوم رسانه‌ها مواجه نشود. منظور از هجوم رسانه‌ای، توان رسانه است که اطلاعاتی را برای مخاطبان شکل می‌دهد و از طریق امواج خود، انواع تصاویر و معانی را منتشر می‌کند (Ferrell & Hayward, 2008: 123). نورمن دنزین^۱ استعارهٔ جامعه‌شناختی «جامعهٔ نمایشی»^۲ را مطرح می‌کند که از طریق آن، جامعهٔ صحنهٔ نمایش رسانه‌ها می‌شود (Winfrey & Abadinsky, 2003: 305). این رویکرد به برساخت رسانه‌ای تأکید دارد و به تبیین تعاملات چندگانه میان رسانه‌ها، مردم، نقض‌کنندگان قانون و عوامل کنترل اجتماعی می‌پردازد (صادقی فسایی و پروین، ۱۳۹۰: ۲۳۴). در این تعاملات، برداشت ذهنی شخص از اطلاعات رسانه‌ای می‌تواند «هویتی مثبت» یا «خودانگارهای منفی» را در او بیافریند (تنهایی، ۱۳۹۴: ۴۱؛ کوئن، ۱۳۸۲: ۲۸). چنین پندارهایی که طی تعاملات خلق می‌شوند، همواره قابل ارزیابی مجدد و تعدیل هستند (Zhang, 2006: 28). بنابراین فرد می‌تواند با آن‌ها فعالانه و خلاقانه برخورد نموده و اعمال خویش را طبق تفکر خود و نه قضاوت دیگران شکل دهد؛ اگرچه میزان این خلاقیت در افراد مختلف با انواع ظرفیت‌های زیستی، روانی و اجتماعی متفاوت است. رسانه‌ها با پردازش «وقایع اجتماعی» و «موج‌های جرم»^۳ تصویری از جرم و عدالت کیفری را می‌سازند^۴ (Hayward, 2010: 1-130). این تصویر برساخته نظام‌های بازنمایی رسانه است که

1. Norman Kent Denzin.
2. Dramaturgical.
3. Crime waves.

۴. ارتباط «جرم و رسانه» در جرم‌شناسی فرهنگی مرسوم است، که نقش ساختارهای فرهنگی به ویژه رسانه‌های جمعی در وقوع جرم را بررسی می‌کند و بر مفاهیم و آموزه‌های بنیادینی مثل «جرم به مثابه فرهنگ»، «فرهنگ به مثابه جرم» و «رابطه جرم و رسانه» تأکید نموده و بدین ترتیب رفتار مجرمانه را یک «برساخت رسانه‌ای» در نظر می‌گیرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: آقائی، ۱۳۹۶: ۳۵-۱، همو، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۳؛ نیز: پرسدی، ۱۳۹۶: ۳۶-۳۴).

گفتمان و عملکرد نهادهای نظام عدالت کیفری را نیز صورت‌بندی می‌کند. با گزینش اخبار و رویدادهای خاص و ارائه تصاویر نادرست و اغراق‌آمیز، مفاهیمی چون «هراس اخلاقی»^۱ و «شیطان‌های محلی»^۲ سویه‌های منحصر به فرد و پیچیده‌ای پیدا می‌کنند و رسانه از پوشش خبری صرف خارج شده و معنای جرم و انحراف را برمی‌سازد. هراس اخلاقی و شیطان‌های محلی، از یکسو با نظریهٔ برساخت‌گرایی اجتماعی و از سوی دیگر با نظریهٔ جرم‌شناسی میان‌کنشی پیوند می‌خورد. رویکرد برساخت‌گرایی معتقد است که واقعیت همواره با واسطهٔ ذهن نمود پیدا می‌کند و ذهن نیز در یک فرایند اجتماعی برساخته می‌شود. در نتیجه، آنچه ما به عنوان «مسئله اجتماعی» تجربه می‌کنیم، «برساخت اجتماعی واقعیت»^۳ است و پاسخ اجتماعی نیز بر اساس آن صورت‌بندی می‌شود. نظریهٔ میان‌کنشی نیز تباری برساخت‌گرایانه دارد. زبان رسانه‌ها با برساختن هراس اخلاقی، ایجادکننده و یا تقویت‌کنندهٔ فرایندی است که ذهن از طریق آن برساخته می‌شود (ولد و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۰۱). بنابراین دو گروه از افراد در فرایند ایجاد هراس اخلاقی، نقش کلیدی دارند: نخست، «کارفرمایان اخلاقی»^۴ یعنی افرادی که هنگام «احساس خطر» به هراس اخلاقی دامن می‌زنند، و دوم، شیطان‌های محلی که متهم به نقض هنجارهای اجتماعی می‌شوند. کارفرمایان اخلاقی که خواستار مقابله با بی‌نظمی و بی‌قانونی هستند، معمولاً اقدامات کنترلی را ناکافی می‌دانند. این کارفرمایان، یک موضوع محلی را به یک «مسئله ملی» و شاخصی برای افول اخلاق در جامعه تبدیل می‌کنند (الله‌وردی و فرجیها، ۱۳۹۳: ۴). رسانه‌ها از طریق پخش گزاره‌های

۱. «هراس اخلاقی» مفهومی پربسامد در مطالعات رسانه و جرم‌شناسی می‌باشد که با رویکردهای مختلف توسعه یافته است. این مفهوم نخستین بار توسط کوهن (Cohen) در کتابش تحت عنوان *شیطان‌های محلی و هراس اخلاقی* ارائه شد (۱۹۷۲). کوهن معتقد است که شیوه‌های پردازش رسانه‌ای انحرافات، در پاسخ‌های عمومی به این انحرافات به سه صورت تأثیر می‌گذارد؛ انتشار (Diffusion) که بر اساس آن واقعه‌ای در مکان دیگری در ارتباط با واقعهٔ اولیه فرض می‌شود. تشدید (Escalation) که خواستار اقدامات شدید برای مقابله با تهدید است و نوآوری (Innovation) که به درخواست افزایش قدرت نظام عدالت کیفری (پلیس و دادگاه) برای رسیدگی به تهدیدات ارجاع می‌دهد (Cohen, 1963: 133).

2. Folk devil.
3. The social construction of reality.
4. Moral entrepreneur.

خبری، تیترو روزنامه‌ها و پردازش اخبار و رویدادهای اجتماعی جرم‌انگاری شده، مرتکبان آن‌ها را منحرف و مجرم می‌خوانند و آگاهی مردم از این رویدادها و «احساس عمومی» نسبت به فعالیت آن‌ها بیشتر از آنکه تحت تأثیر اقدام نهادهای عدالت کیفری باشد، متأثر از «بازنمایی این حوادث» و رویدادها در رسانه‌های گروهی است. در تمام این موارد، صرف نظر از ظرافت و ملاحظات حقوقی، با توجه به معرفی این رفتارها توسط رسانه‌ها، بزه‌دیدگی ذهنی رسانه‌ای اتفاق افتاده است.

۴-۱. کالایی شدن یا شیء‌باوری^۱ احساسات

مفهوم کالایی شدن، ریشه در نظریه «از خودبیگانگی» کارل مارکس^۲ دارد و در کنار مفاهیمی مانند «شیء‌باوری» به کار می‌رود. از نظر مارکس، روابط انسانی ماهیتی «شیء‌انگارانه» به خود گرفته‌اند که از حیطة کنترل خارج شده‌اند (Wisecup et al., 2006: 107). در همین چارچوب، جامعه‌شناس آمریکایی به نام آرلی راسل هاکشیلد،^۳ «شیء‌انگاری احساسات» را به عنوان یکی از بحث‌برانگیزترین مطالعات در حوزه «جامعه‌شناسی احساسات»^۴ به انجام رساند. از نظر هاکشیلد، انسان‌ها احساسات خود را با هنجارهای اجتماعی منطبق می‌کنند. وی آن را «قواعد احساسی»^۵ یا «هنجارهای احساسی»^۶ می‌نامد. این قواعد، افراد را به برقراری ارتباط و رهبری زندگی اجتماعی از طریق «انتظارات هنجاری وابسته به نقش» مجبور می‌کنند که چگونه باید در زمینه‌های مختلف رفتار کند (Hochschild, 1983: 3). احساسات به‌خودی‌خود به وجود نمی‌آیند؛ بلکه کنشگر یاد گرفته است که در ایجاد یا شکل دادن به آن مداخله کند. در این کنش کارکرد خودآگاه «من» احساسات فرد را به عنوان

1. Believable.

2. Karl Marx.

3. Arlie Russell Hochschild.

۴. جامعه‌شناسی احساسات (sociology of emotions) در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به صورت یکی از حوزه‌های روان‌شناسی در آمریکا توسعه یافت تا احساسات را از لحاظ جامعه‌شناختی بررسی و تحلیل کند (ر.ک: ربانی خوراسگانی و کیانپور، ۱۳۸۸: ۳۵-۶۴).

5. Emotional rules.

6. Emotion norms.

بخشی از «من» حفظ می‌کند (Ibid.: 36).

تلور پدیده کالایی شدن احساسات، در پارادایم پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی) ردیابی شده و توسط برساخت‌گرایان توسعه یافت. رسانه‌ها در تکنیک‌های خود، اطلاعات زیادی کسب کرده‌اند و به افراد القا می‌کنند که چگونه فکر کرده و چگونه حس کنند. اینکه چگونه بینند و احساس کنند، به نظر طبیعی و «بخشی از هویت یک فرد»^۱ به نظر می‌رسد. این تغییر روان‌شناختی در ارزیابی تعامل و میان‌کنش است. امروزه حضور افراد در رسانه‌های اجتماعی، بر ایجاد این احساس تأثیرگذار است. دیدن صحنه‌ها و حوادث در رسانه‌های اجتماعی، باعث همزادپنداری فرد با بزه‌دیده می‌شود. سرعت انتشار اخبار و حوادث در این رسانه‌ها سبب می‌شود که فرد به دلیل مواجهه با تجربیات سایر بزه‌دیدگان، خود را نیز در معرض بزه‌دیدگی بداند.

۲-۴. کاشت باورها یا کاشت رسانه‌ای

برساخت‌گرایان رسانه‌ای بیشتر در پی فهم آن هستند که هر پدیده توسط ذهن فرد، به چه صورت ادراک، احساس و تعریف می‌شود. از این منظر، برداشت ما از اینکه چه چیزی واقعیت است و چه چیزی نیست، خود یک محصول رسانه‌ای است. رهیافت برساخت‌گرا باور دارد که اشیا و رویدادها با استفاده از نظام‌های بازنمایی ساخته می‌شوند (هال، ۱۳۹۱: ۳۵۶-۳۵۹). نظام‌های رسانه‌ای به مثابه نظام‌های بازنمایی فقط به بعضی از معانی مشروعیت می‌بخشند. هال معتقد است که رسانه‌ها واقعیت را تعریف می‌کنند و به جای آنکه فقط معناها را موجود را منتقل کنند، از خلال گزینش و عرضه و سپس بازتولید و صورت‌بندی مجدد آن رویداد، برای آن‌ها معنا می‌آفرینند (ویلیامز، ۱۳۸۶: ۱۷۶). از این جهت، برساخت‌گرایان از یکسو بر پایه سنتی مشابه با تحلیل آسیب اجتماعی‌شناسان و از سوی دیگر با اتخاذ رویکرد جرم‌شناسانه، عملکرد صاحبان قدرت و نفوذ در جامعه را به نقد کشیده، معتقدند که بعضی از واقعیت‌ها، نتیجه قواعد ساخته‌شده انسان هستند و از این رو هیچ بنیانی ندارند (هیوارد^۲ و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۷-۲۴۸). تصویری که رسانه‌ها

1. Part of a person's identity.

2. Hayward.

از طریق بازنمایی در ذهن مخاطبان ایجاد می‌کنند، انعکاس واقعیت نیست؛ بلکه واقعیت را آن طور که می‌خواهند ساخته یا بر ساخت آن در اجتماع تأثیر می‌گذارند. در واقع می‌توان گفت که بازنمایی، ساخت رسانه‌ای واقعیت است که به انعکاس و بازتاب معنای واقعی پدیده‌ها در جهان خارج نمی‌پردازد؛ بلکه به تولید و ساخت معانی جدید برای آن‌ها بر اساس چارچوب‌های مفهومی خود دست می‌زند و افراد نیز متأثر از این ساخت، واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان می‌دهند؛ گاهی بزه‌کاران به سان «شیاطین انسان‌نما» تنزل می‌یابند و گاه هم‌سطح یک «قدیس» قرار می‌گیرند (مگوایر، مورگان و رینر،^۱ ۱۳۹۳: ۲۶۸/۱). افراد به واسطه اطلاعات دریافتی از رسانه‌ها به ارزیابی محیط پیرامون خود می‌پردازند. یکی از این ارزیابی‌های محیطی افراد، احساس بزه‌دیدگی ذهنی است که گربنر^۲ در نظریه «کاشت رسانه‌ای» از آن به عنوان اثرات رسانه یاد می‌کند. این نظریه بر آثار رسانه‌ها در شکل‌گیری تصویر ذهنی مخاطبان از دنیای اطراف و مفهوم‌سازی آنان از واقعیت اجتماعی تأکید دارد. به اعتقاد جرج گربنر، کاشت یک فراگرد بی‌سمت و سو نیست؛ بلکه شبیه فراگرد جاذبه‌ای است (سورین و تانکارد،^۳ ۱۳۹۰: ۳۹۰-۳۹۱). رسانه‌های جمعی در انعکاس‌گزینشی اخبار و وقایع جنایی از طریق به کارگیری عبارات نامأنوسی مانند «خفاش»، «شیطان»، «عنکبوت»، «خون‌آشام» و... باعث کاشت و القای بزه‌دیدگی ذهنی در افراد و جامعه می‌گردند؛ برجسته‌سازی اخباری که بخشی از واقعیت را دارد و نیمه پنهان آن محو شده است. گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر القائات رسانه‌ها ارزش‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند و در نهایت، رفتاری از خود بروز می‌دهند. حتی در برخی موارد نیز بخش عمده‌ای از گزارش‌های رسانه‌ای توسط خبرنگارانی تهیه و منتشر می‌شود که آگاهی چندانی نسبت به پیامدهای استفاده از روش‌های ژورنالیستی در بازنمایی آن ندارند. بنابراین بزرگ‌نمایی خطر جرایم و عدم ارائه تحلیل کارشناسی در زمینه جرم در رسانه‌ها باعث افزایش ترس و ناامنی می‌شود.

1. Maguire, Morgan & Reiner.
2. Grebner.
3. Surin & Tankard.

۵. بزه‌دیدگی ذهنی به مثابه برساخت اجتماعی

«احساسات» به عنوان «برساخت اجتماعی» توسط آدام اسمیت^۱ نظریه پرداز اخلاق و اقتصاددان قرن هیجدهم در «نظریه عواطف اخلاقی»^۲ و سپس توسط امیل دورکیم^۳ و گنورگ زیمل^۴ مطرح شد و در نهایت در کتاب *عواطف مدیریت شده اخلاقی*^۵ آرلی راسل هاکشیلد^۶ به عنوان رهبر برساخت‌گرایان اجتماعی به کار رفت. بر اساس این رویکرد، کنشگران بر احساسات خود به مثابه سرمایه، حساب باز می‌کنند.

تا مدت‌ها، «جامعه‌شناسی احساسات»^۷ با مباحثاتی بین «پوزیتیویست‌ها» و «برساخت‌گرایان اجتماعی» در کشمکش بود. اثبات‌گرایان معتقد بودند که انسان‌ها به شکل ناگهانی دچار تحریک احساسی می‌شوند. احساسات در نظر آن‌ها به صورت عینی قابل تحقیق‌اند و ریشه بیولوژیکی دارند (Barbalet, 2001: 13). به باور سوزان شات^۸، انسان به بهترین شکل با استفاده از دیدگاه میان‌کنشی قابل فهم است؛ چرا که این نظریه روی «تعاریف» و «تفاسیر» کنشگران و ماهیت «رفتار ساخته‌شده» و «شکل‌گرفته» آن‌ها تمرکز می‌کند. هر دوی این عوامل به نظر «شات» برای ایجاد یک احساس نزد کنشگر مهم هستند (Shott, 2009: 1321). وی برای اثبات ادعایش مبنی بر اینکه تعریف کنشگر از موقعیت، عامل اصلی برای ایجاد یک احساس مؤثر است، از مطالعات تجربی و آزمایشگاهی دو روان‌شناس به نام‌های «شاختر» و «سینگر»^۹ (۱۹۶۲) استفاده می‌کند. این روان‌شناسان اجتماعی، تزریق آدرنالین را که باعث برانگیختگی فیزیولوژیکی، تخلیه سیستم عصبی و در نتیجه ابراز همدردی در انسان می‌شود، روی افراد مشخص آزمایش کردند. نتیجه آزمایش آن‌ها این بود که یک حالت فیزیولوژیکی یکسان

1. Adam Smith.
2. Theory of Moral Emotions.
3. Emile Durkheim.
4. Georg Simmel.
5. *The Managed Heart: Commercialization of Human Feeling*.
6. Arlie Russell Hochschild.
7. Sociology of emotions.
8. Susan Shott.
9. Schachter & Singer.

می‌تواند به شکل‌های متفاوتی توسط افراد مختلف و در شرایط آزمایشی متفاوت («تفسیر») شود. برای مثال، افرادی که از تأثیر جانبی تزریق دارو بی‌خبر بودند، وقتی کنار کسی قرار می‌گرفتند که رفتارهای شادمانه یا خشمناک از خود نشان می‌داد، به ترتیب حالت‌های احساسی شادی‌انگیز یا خشمگینانه از خود نشان می‌دادند. اما افرادی که از تأثیر جانبی دارو اطلاع نداشتند، برانگیختگی متعاقب آن را به حالت‌های احساسی مجاورشان نسبت نمی‌دادند. شات از نتایج به دست آمده از این آزمایش استفاده می‌کند و می‌گوید که افراد مورد بررسی در این آزمایش با توجه به تعریف و تفسیر «موقعیت»، رفتار احساسی خود را بروز می‌دادند نه تحت تأثیر دارو. به زعم شات، «فعل و انفعالات فیزیولوژیکی» برای ایجاد احساسات لازم هستند، اما به خودی خود تثبیت‌کننده آن‌ها نیستند؛ زیرا این تعاریف و تفاسیر کنشگر است که به فعل و انفعالات فیزیولوژیکی «اهمیت احساسی» می‌دهد (Ibid.: 1324).

پس از اثبات گرایان، کانون توجه رویکردهای برساختی، در مورد «آزمون تأثیرات اجتماعی» بر روی احساسات بود. عموماً برساخت‌گرایان احساسات ابتدایی بیولوژیکی را نادیده گرفته و استدلال می‌کنند که در وهله نخست، احساسات محصول محیط اجتماعی است. هوکشیلد با انتقاد از اثبات‌گرایان که احساس را در حد یک ابزار بیولوژیکی تقلیل می‌دهند، معتقد است که احساس یک نیروی کنترل‌پذیر و قابل مدیریت در دست انسان است. استدلال او شدیداً با دیدگاه‌های برساخت‌گرایانه میان‌کنشی «هیث» و «کمپر»^۱ سازگار است (Wisecup et al., 2006: 103). از نظر کمپر، احساسات اولیه که زمینه روان‌شناختی دارند، از طریق پیوست «تعاریف اجتماعی»، برچسب‌ها و مفاهیم، در شرایط تعاملی متفاوت و سازمان اجتماعی به وجود می‌آیند و احساس بزهدیدگی از طریق عوامل جامعه‌پذیری یاد گرفته می‌شود (Thoits, 1989: 321). در واقع، برساخت‌گرایان اجتماعی به جای مفروض تلقی کردن وجود یک «مسئله اجتماعی»، آن را یک «واقعیت اجتماعی» می‌دانند. رویکرد برساخت‌گرایی به لحاظ معرفت‌شناسانه، وجود یک واقعیت را انکار نمی‌کند، بلکه معتقد است که واقعیت همواره با واسطه

1. Heise & Kamper.

«معنا» نمود پیدا کرده است و معنا نیز در یک فرایند اجتماعی برساخته می‌شود. در نتیجه، آنچه ما به عنوان مسئله اجتماعی تجربه می‌کنیم، «ساخت اجتماعی واقعیت»^۱ است.

۱-۵. نقش‌پذیری همدلانه/بازتابی

احساسات از جمله حس بزه‌دیدگی، موضوعی است که تا به حال از دید جرم‌شناسی مغفول مانده است. این احساسات، چه مطالبات شهروندان برای برقراری نظم و امنیت باشد و چه شامل انگیزه مجرم، مانند ترس از جرم، ترس از بزه‌دیده واقع شدن و تأثیر آن، چندان مورد واکاوی قرار نگرفته است. انسان معمولاً دچار حالت‌های احساسی و هیجانی می‌شود، بی‌آنکه بداند چه اتفاقی در درونش در حال وقوع است؛ حالتی که با ابراز واکنش نسبت به رویدادها و حوادث همراه است. این احساسات در قالب واکنش‌های روان‌شناختی وابسته به فرایندهای اجتماعی و جامعه‌پذیری او بوده، به شکل معناداری ذهنی هستند.

در جرم‌شناسی میان‌کنشی، دسته‌ای از احساسات که از آن‌ها با عنوان «احساسات نقش‌پذیری»^۲ یاد می‌شود، اهمیتی بنیادین دارند؛ زیرا بر خلاف دیگر احساسات که فرایند نقش‌پذیری برای برانگیخته شدن ندارند، این احساسات نمی‌توانند بدون قرار گرفتن در موقعیت اجتماعی ایجاد شوند. اگر جامعه‌پذیری فرد به خوبی شکل نگیرد یا ضعیف باشد، فرد نقش‌پذیر شده و هویت‌یابی می‌کند. این نقش‌پذیری خود بر دو نوع است: نقش‌پذیری تأملی (بازاندیشانه)^۳ که معطوف به «خود» بوده و متشکل از گناه، شرم، خجلت، غرور و خودبینی است و نقش‌پذیری تلقینی (همدلانه/بازتابی)^۴ که با قرار دادن ذهنی خود در موقعیت دیگری و احساس آنچه دیگری احساس می‌کند، حاصل می‌شود. در جرم‌شناسی میان‌کنشی بر نقش‌پذیری تلقینی/همدلانه/بازتابی و اهمیت آن در کنترل اجتماعی به ویژه «خودکنترلی»^۵ تأکید می‌شود؛ با این تحلیل که این احساسات

1. The social construction of reality.
2. Role taking emotions.
3. Reflexive role taking emotions.
4. Empathic role taking emotions.
5. Self-control.

تنها با قرار گرفتن فرد در موقعیت اجتماعی و اخذ رویکرد خاص در مقابل دیگران ایجاد می‌شوند. فرد به لحاظ شناختی باید نقش دیگران را برای خودش درونی کند. در واقع، این احساسات با قرار گرفتن ذهنی فرد در موقعیت دیگری و احساس کردن چیزی که دیگری احساس می‌کند، به وجود می‌آید و از این جهت، نقش مهمی در سوق دادن او به سوی رفتارهای اخلاقی و هنجارمند ایفا می‌کند. بنابراین بزه‌دیدگی ذهنی مستلزم «خودانگاره تقویت شده‌ای» است که محصول نقش‌پذیری دیگران تعمیم یافته است. از این جهت، آن را نقش‌پذیری «خودتأییدی اجتماعی» نیز می‌نامند.

اولریش بک^۱ در کتاب *مدرنیته بازنمایی: سیاست و زیبایی‌شناسی در نظم اجتماعی مدرن* (۱۹۹۴) به تحلیل صورت‌بندی نقش‌پذیری در جامعه مدرن می‌پردازد. وی جامعه جدید را جامعه‌ای مخاطره‌آمیز قلمداد نموده و بر رابطه آن با اعتماد تأکید می‌کند. پیچیده‌ترین شکل اعتماد بر مبنای نظریه مرتبط با ذهن و به ویژه اخلاقیات تحلیل می‌شود؛ اینکه چگونه می‌توان از طریق اعتماد، بازنمودهای ذهنی خود را اصلاح نمود؟ گیدنز از این اعتماد به عنوان «امنیت هستی‌شناختی»^۲ (وجودی/روانی) یاد می‌کند. این نوع امنیت در اثر طرح افق‌های جدید شناختی در مطالعات امنیتی در دهه اخیر بر ابعاد امنیت افزوده شده است. منظور از امنیت هستی‌شناختی، اطمینانی است که اغلب موجودات انسانی از پیوستگی و استقرار هویت خود و محیط‌های اجتماعی اطراف خود دارند. به اعتقاد او، امنیت هستی‌شناختی یک پدیده احساسی است و در ناخودآگاه ریشه دارد و در این زمینه باید مراحل و عوامل جامعه‌پذیری مورد بررسی قرار گیرد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۴). به اعتقاد گیدنز در صورت عدم وجود کنش افراد مبتنی بر رویکردهای بدگمانی، بسیاری از افراد در احترامی که به نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی نشان می‌دهند، گویی وارد نوعی «چانه‌زنی با مدرنیت» می‌شوند و در نهایت، حاصل این امر حالتی است که وی آن را احساس «ناامنی روانی» می‌نامد (همو، ۱۳۸۰: ۱۰۷). بنابراین اعتماد و امنیت روانی، انطباق تقریبی دارند؛ به این معنا که شرایط اعتماد با شرایط احساس امنیت مطابق است. بررسی اشتقاقی واژگان مربوط به امنیت و اعتماد

1. Ulrich Beck.

2. Ontological security.

در زمان‌های مختلف کم و بیش همین نکته را تأیید می‌کند؛ برای مثال، لفظ امنیت با کلماتی چون امین (قابل اعتماد) و امانت هم‌ریشه است و لفظ security از ریشه لاتینی securus را می‌توان دید که در آن معنای اطمینان خاطر و امانت‌سپاری نیز وجود دارد. ناامنی در سطح اجتماعی، ریسک اعتماد را افزایش داده و دوری از ناامنی، عدم اعتماد و بی‌نظمی را کاهش می‌دهد. این اوضاع بستر مناسبی را برای بروز اختلالات فردی و اجتماعی و دیگر آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند. فقدان اعتماد موجب گسستن پیوند افراد با یکدیگر می‌شود؛ امری که شرایط اولیه زیست اجتماعی را از میان خواهد برد. اعتماد در فرهنگ پیش‌مدرن با جهان مدرن در تضادی بنیادین است. اعتماد در جوامع نوین اهمیت بیشتری دارد. افراد هر چه فاصله زمانی و مکانی بیشتری از هم داشته باشند، نیاز بیشتری به اعتماد دارند. در جوامع ماقبل نوین که خصلتی بومی و محلی دارند، میان‌کنش افراد در سطح محلی و رودررو رخ می‌دهد. در روابط اجتماعی، صراحت و شفافیت به چشم می‌خورد که نیازی به اعتماد ندارند؛ زیرا اعتماد به طور طبیعی وجود دارد، اما دنیای مدرن امروز خواهان «عقلانیت ریسک‌پذیر»^۱ است. ریسک‌پذیری بیش از هر چیز نیاز به اعتماد دارد (همو، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۶). حس بزه‌دیدگی یا بزه‌دیدگی ذهنی نیز در کاهش اعتماد افراد نسبت به یکدیگر مؤثر است؛ برای مثال در سال‌های اخیر مکرراً دیده شده است که افرادی کنار جاده خود را بیمار معرفی نموده و پس از توقف راننده به وی حمله و خودروآش را سرقت کرده‌اند یا افرادی که خود را نیازمند معرفی کرده و با ورود به منزل صاحب‌خانه و بستن دست و پای وی اموالش را برده‌اند. ترس از چنین حوادث امروزی ضمن کاهش اعتماد عمومی، احسان و کمک به افراد نیازمند را نیز کاهش می‌دهد.

۲-۵. همزادپنداری^۲

هر نوع فعالیت انسانی قانونی را شامل می‌شود که منجر به کاهش رفتارهای جنایی در جامعه می‌گردد. این شیوه در پی مهم‌ترین نوع پیشگیری یعنی «انضباط اجتماعی»

1. Risk taking rationality.
2. Inbreeding.

و «اعتماد متقابل» در جامعه است. «آشنایی با دنیای خارج» که در سنین کودکی آغاز می‌شود، سرچشمه «اعتماد بنیادین» است و موجب شکل‌گیری هویت انسان می‌گردد. «اونور» و «کولن»^۱ در مقاله‌ای با عنوان «همزادپنداری» سعی کردند یک مدل نظری جامع در این خصوص ارائه دهند. توانایی همزادپنداری را گاهی دارای پایه زیستی - عصبی دانسته‌اند و گاهی اجتماعی. اونور و کولن بر این باورند که همزادپنداری داخل یک فرایند زیستی - اجتماعی است؛ به این معنا که علاوه بر ریشه‌های زیست‌شناختی، بر اثر مجموعه‌ای از تصاویر دارای ساخت اجتماعی از جرم شکل می‌گیرد. (Unnever & Cullen, 2009: 283-304). مخاطب تصاویری از بزه‌دیده را که در ذهن دارد، به خاطر می‌آورد که بر توانایی او برای همزادپنداری با بزه‌دیده تأثیر می‌گذارد و منبع عمده شکل‌دهی به این تصاویر، رسانه است. از طرف دیگر، برخی قالب‌های ذهنی بر اساس تفاسیر شخصی شکل می‌گیرد، آن هم در پرتو نظریه «خودی‌ها و غیر خودی‌ها»؛^۲ خودی‌ها گروه‌های غالب اجتماعی و غیر خودی‌ها گروه‌های خاص و اقلیت هستند (Rabe, 2003: 154). گروه خودی، افراد «تربیت‌شده»،^۳ «مطیع قانون»^۴ و «اکثریت اخلاقی»^۵ است و گروه دیگر، گروه خطرناکی است که باید شناسایی، کنترل، طرد و خنثی شود. اتخاذ این رویکرد با درک جرم‌شناسانه مبنی بر اینکه فقط دیگران نیستند که در معرض خطر این گروه قرار می‌گیرند؛ بلکه خود ما نیز ممکن است با آن‌ها مواجه گردیم. این گونه‌شناسی به شکل دیگری در تقسیم‌بندی گوتتر یا کوبس^۶ به نام گروه «شهروندمدار»^۷ و «دشمن‌مدار»^۸ یاد شده است (صدر توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۴۸۱-۴۸۲). حضور کسانی که امنیت روانی شهروندان مطیع قانون را به خطر می‌اندازند، در برخی متون قانونی از جمله «طرح تشدید مجازات اخلال‌کنندگان در امنیت روانی جامعه»

1. Unnever & Cullen.
2. Insiders & outsiders.
3. Civilised.
4. Law-abiding.
5. Moral majority.
6. Gunther Jakobs.
7. Citizen.
8. Enemy.

بیان شده است (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۲). ضمن آنکه برای تهییج مردم در مبارزه با این افراد از عباراتی مانند جنگ نیز استفاده می‌شود. توسل گسترده به واژه جنگ در سیاست‌های «جنگ علیه جرایم»^۱ جهت کنترل جرم و بزه‌دیدگی بوده است (دلماز مارتی، ۱۳۸۸: ۱۰۰۹-۱۰۲۹). بررسی‌ها نشان می‌دهد که بین میزان رضایت از مسئولان قضایی، پلیس و بزه‌دیدگی ذهنی، رابطه معناداری وجود دارد. در واقع، کسانی که رضایت بیشتری از پلیس داشته‌اند، چون اعتماد و اطمینان بیشتری به پلیس در راستای تأمین امنیت خود دارند، ترس کمتری احساس می‌کنند (علیخواه و نجیبی ربیعی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). پلیس به عنوان متولی نظم و امنیت در جامعه باید با خوش رفتاری، خویشن‌داری و تکریم مردم، در صدد جلب اعتماد آن‌ها باشد. وظیفه نیروی انتظامی ایجاد آرامش در سطح جامعه است. بنابراین وضعیت نیروی انتظامی باید به شکلی باشد که احساس امنیت و رضایت را در مخاطب ایجاد کند. اما گاه عملکرد این نهاد به شکلی است که موجب شکل‌گیری حس بزه‌دیدگی در شهروندان می‌شود؛ مثلاً استقرار گسترده پلیس در خیابان‌های شهر و بازرسی غیر ضروری خودروی شهروندان نه تنها کمکی به آرامش آن‌ها نمی‌کند، بلکه احساس منفی و دلزدگی نسبت به ضابطان انتظامی را به دنبال خواهد داشت. دلیل این امر نیز دخالت بدون مرز و برخورد نامناسب برخی مأموران پلیس در زندگی خصوصی شهروندان است. برای نمونه با ارتکاب چندین مورد اسیدپاشی در اصفهان،^۲ افزون بر التهاب و فضای اجتماعی آشفته‌ای که ایجاد شد، احساس بزه‌دیدگی به شدت بالا رفت و تحت تأثیر نگرانی عمومی و ترس از بزه‌دیدگی به ویژه در بین زنان که بیشترین قربانیان اسیدپاشی‌های ارتكابی بودند، نوعی احساس ناامنی در سطح کشور ایجاد شد. از طرف دیگر، رسانه‌ای شدن این جرایم و ادعای زنجیره‌ای بودن آن موجب شد که مسئولان قضایی برای پاسخ به این موارد و خاموش کردن التهابات جامعه و احساس بزه‌دیدگی، واکنش نشان دهند و قبل از آنکه

1. War on crimes.

۲. مهرماه ۱۳۹۳، طی چند روز متوالی بر روی ۴ زن اصفهانی که در اتومبیل خود حضور داشتند، از سوی عامل یا عاملانی اسید پاشیده شد. این حادثه احساس امنیت عمومی را در جامعه به شدت کاهش داد (به نقل از: روزنامه مشرق، ۱۳۹۴/۷/۲۵).

صحبت از بررسی ریشه‌های چنین جرایم خشونت‌باری شود و بدون اینکه کمترین ارزیابی علمی و کارشناسی در این زمینه انجام گیرد، بلافاصله از دستگیری و اعمال مجازات‌های سنگین نسبت به عاملان جرم صحبت شد. بنابراین ترس از بزه‌دیدگی و حس بزه‌دیدگی موجب تقویت احساس ناامنی در بین بزه‌دیدگان بالقوه می‌شود. از طرفی نیز افزایش حس بزه‌دیدگی، پیامد مهم بازنمایی رسانه‌ای و تعامل مخاطب با آن است.

نتیجه‌گیری

مفهوم بزه‌دیدگی ذهنی بر خلاف درک ساده‌انگارانه‌ای که در فرهنگ عامه نسبت به آن وجود دارد - مبنی بر اینکه احساسی درونی است که در ضمیر تک‌تک شهروندان نهفته است -، اما در گفتمان جرم‌شناسی، اصطلاحی پریسامد و مفهومی پیچیده و چندلایه است که از میان‌کنش واقعیات اجتماعی، فرهنگ عامه، پلیس و مقامات قضایی و رسانه‌ها بر ساخته می‌شود؛ به ویژه نقش بازنمایی حوادث جنایی در رسانه‌ها و تأثیر آن بر عواطف و احساسات عمومی.

این مقاله تلاشی نظری برای درک جنبه‌های مختلف فرایند برساخته شدن مفهوم «بزه‌دیدگی ذهنی» است. نتایج به دست آمده نشان داد که این مفهوم به عنوان «واقعیت اجتماعی»، محصولی میان‌کنشی است. تفسیر درست یا نادرست از شرایط جامعه همواره حس بزه‌دیدگی را ایجاد می‌کند. گاه رسانه‌ها و گاه ساختار اجتماعی و انتظامی جامعه، افراد را در فضای روانی احساس بزه‌دیدگی قرار می‌دهد. برجسته‌سازی جرایم و حوادث به وسیله رسانه‌ها، ترس از رویدادهای مجرمانه را در محیط زندگی افراد انتشار می‌دهد. محققان بر این عقیده‌اند که شنیدن اخبار مربوط به رویدادهای ناخوشایند، برداشت‌های شخصی از جرم را تحریک می‌کند و در نتیجه بر احساس فردی و متغیرهایی چون آشفتگی اجتماعی، ضعف کنترل‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد و این احساس را در مخاطب ایجاد می‌کند که در جامعه پرآشوب و کنترل‌نشده زندگی می‌کند و نمی‌تواند اعتماد و تکیه چندانی به نهادهای اجتماعی در کنترل جرم و پیشگیری از آن داشته باشد. البته این به معنای کارکرد ذاتاً منفی رسانه‌ها در مسائل

جنایی نیست. بدیهی است که رسانه‌ها در راستای رسالت خود باید وقایع جنایی را نیز اطلاع‌رسانی نمایند، نه اینکه با حذف اخبار جنایی، جامعه را کاملاً ایمن از هر نوع رفتار مجرمانه و غیر اجتماعی جلوه دهند. رسانه می‌تواند عملکردی مثبت و همراه با امنیت ذهنی برای شهروندان داشته باشد.

جرم‌شناسی میان‌کنشی با انگاره‌های فلسفی خود، بر روی «تعاملات اجتماعی» فرد و فعال بودن انسان در تولید احساساتش تأکید می‌کند. انسان‌ها با توجه به تعریفی که از موقعیت دارند، احساسات خود را کنترل کرده و بروز می‌دهند. بر این اساس، ضروری است با استفاده از ابزارهای نظری جرم‌شناسی میان‌کنشی به بررسی آن پرداخته شود و به نوعی، پاسخ علمی به «مسئله» داده شود. مشکل اصلی بُعد آسیب‌شناختی حس بزه‌دیدگی است. از طرفی، سیاست‌های سرکوبگرانه دستگاه عدالت کیفری در قالب «طرح مبارزه با اراذل و اوباش»، «طرح امنیت اجتماعی» و... یکی دیگر از عوامل ایجاد این احساس است. اگرچه این برنامه‌ها در چارچوب کنترل جرم سازماندهی شده‌اند، اما به صورت غیر مستقیم این احساس را ایجاد می‌کنند که هر نوع تمرکز بر جرایم می‌تواند به صورت بالقوه موجب افزایش اضطراب و نگرانی در جامعه شود. لازم است قبل از اجرای برنامه‌ها، سیاست‌گذاران، مزایای اجرای آن‌ها را با هزینه‌های روانی و اجتماعی اجرای طرح بسنجند. سیاست جنایی متوازن به شهروندان حس مصونیت و امنیت می‌دهد، بی‌آنکه خود امنیت‌گرا باشد. کاهش حس بزه‌دیدگی، جز با مشارکت فعال خود جامعه و افزایش احساس مسئولیت افراد نسبت به وقایع اطرافشان امکان‌پذیر نیست. این مشارکت از یکسو باعث افزایش حس اعتماد در پرتو افزایش نظارت‌های اجتماعی غیر رسمی می‌شود و از سوی دیگر، کاهش «احساس بزه‌دیدگی» و «احتمال بزه‌دیدگی واقع شدن» را به دنبال خواهد داشت.

کتاب‌شناسی

۱. آقائی، سارا، تحلیل جرم در جرم‌شناسی فرهنگی، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۲. همو، «رسانه و جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی»، دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.
۳. احمدی، حبیب، علی عربی، و بهزاد حکیمی‌نیا، «بررسی رابطه‌ی مصرف رسانه‌ای و ترس از جرم (مورد مطالعه: شهر کرج)»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال سوم، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۴. استنگروم، جریمی، و جیمز گاروی، فیلسوفان بزرگ از سقراط تا فوکو، ترجمه ابوالفضل توکلی شان‌دیز، تهران، پارسه، ۱۳۸۹ ش.
۵. الله‌وردی، فرهاد، و محمد فرجیها، «جرم‌انگاری رسانه‌ای: رمزگذاری و رمزگشایی مستند شوک»، مجله جهانی رسانه، سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۶. باچر، جیمز، جیل هولی، و مینکا سوزان، آسیب‌شناسی روانی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ پنجم، تهران، ارسباران، ۱۳۹۵ ش.
۷. برزگر، ابراهیم، روان‌شناسی سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۸. پاک‌نهاد، امیر، «احساس ناامنی و ترس از جرم»، دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، سال دهم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۹. پرت، جان، عوامل‌گرایی کیفری (بسترها، عوامل و آثار)، ترجمه هانیه هژیرالساداتی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۱۰. پرسدی، مایک، جرم‌شناسی فرهنگی و کارناوال جرم، برگردان رویا آسیائی، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. تقی‌زاده، محمد، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، اصفهان، معاونت شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. تنهایی، حسین ابوالحسن، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد، مرن‌دیز و بامشاد، ۱۳۹۴ ش.
۱۳. جمعی از مترجمان (اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی سراسر کشور)، دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۹۳ ش.
۱۴. دلماس مارتی، میری، «پارادایم جنگ علیه جرم: مشروع ساختن امر غیر انسانی»، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند، مقاله در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی»، مجله حقوقی دادگستری، سال شصت و نهم، شماره‌های ۵۲-۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۶. همو، درآمدی بر جرم‌شناسی، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۹۸ ش.
۱۷. ربانی خوراسگانی، علی، و مسعود کیانیپور، «جامعه‌شناسی احساسات»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۲ (پیاپی ۳۴)، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۱۸. سلیمی، علی، و محمد داوری، مجموعه مقالات کجروی و کنترل اجتماعی - کتاب اول: جامعه‌شناسی کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. سورین، ورنر جی.، و جیمز تانکارد، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ ش.

۲۰. صادقی فسایی، سهیلا، و ستار پروین، «جرم: برساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق و سیاست سابق)*، سال سیزدهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۰ ش.
۲۱. صدر توحیدخانه، محمد، «حقوق در چنبره "دشمن": از سیاست آمریکایی "جنگ با ترور" تا نظریه آلمانی "حقوق کیفری دشمنان"»، مقاله در: *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. عبدالملکی، احمد، محمدجواد زاهدی مازندرانی، امیرملکی، و اسماعیل علی‌اکبری، «تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم در شهر تهران»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، سال هشتم، شماره ۵۱، ۱۳۹۶ ش.
۲۳. عبدالهی، افشین، و مهدی یوسفی مراغه، «ترس از جرم و واکنش در برابر آن»، *فصلنامه کارآگاه*، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۱ ش.
۲۴. علیخواه، فردین، و مریم نجیبی ربیعی، «زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۸۵ ش.
۲۵. فارال، استغن، جانانان جکسون، و امیلی گری، *نظم اجتماعی و ترس از جرم در دوران معاصر*، ترجمه حمیدرضا نیکوکار، دیپاچه حسن غلامی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۲۶. فریار، اکبر، «مروری بر: پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی پدیداری»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال سوم، شماره‌های ۶-۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۳ ش.
۲۷. کوزر، لوئیس آلفرد، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. کوزر، لوئیس آلفرد، و برنارد روزنبرگ، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۳۰. گیدنز، آنتونی، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، مرکز، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. همو، تعجد و تشخیص؛ *جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. لیز، ژرار و ژینا فیلیزولا، *بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی*، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، دیپاچه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجد، ۱۳۷۹ ش.
۳۳. لک‌زایی، شریف، «مبانی اندیشه آنتونی گیدنز، نظریه‌پرداز ساخت‌یابی»، *فصلنامه ریافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۳۴. محتشمی، ندا، *نظریه تعامل‌گرایی در جرم‌شناسی و سیاست جنایی*، دیپاچه لمیاء رستمی تبریزی، تهران، مجد، ۱۳۹۱ ش.
۳۵. *مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، دوره هشتم، اجلاس اول، جلسه یازدهم، ۱۲ تیرماه ۱۳۸۷ ش.
۳۶. مگوایر، مایک، راد مورگان، و رابرت رینز، *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۳۷. میرمجیدی، سپیده، محمدجعفر حبیب‌زاده، محمد فرجیها، و جلیل امیدی، «تحلیل برساخت‌گرایانه فرایند جرم‌انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال چهارم، شماره ۱۴، بهار ۱۳۹۵ ش.

۳۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی*، به کوشش شهرام ابراهیمی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ ش.، قابل دسترس در وبگاه <www.lawtest.ir>.
۳۹. همو، «جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم»، دیپاچه در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۷ ش.
۴۰. همو، «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها»، در: *بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری (مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها)*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۴۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و حسین گلدوزیان، «جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال ششم، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۷ ش.
۴۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۵ ش.
۴۳. نوذری، حسینی، *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی*، چاپ دهم، تهران، نقش جهان، ۱۳۹۲ ش.
۴۴. نیازی، محسن، محمد عباس‌زاده، بهرام بیات، و طاها عشایری، «فراتحلیل بررسی عوامل مؤثر بر ترس از جرم در بین شهروندان»، *فصلنامه پژوهش‌های دانش‌انظامی*، سال ۱۹، شماره ۳ (پیاپی ۷۶)، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۴۵. نیکوکار، حمیدرضا و بهاره همت‌پور، *ترس از جرم*، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
۴۶. وارپرتون، نایجل، *آثار کلاسیک فلسفه*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۹۱ ش.
۴۷. ولد، جرج، توماس برنارد، و جفری اسنیپس، *جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)*، ترجمه علی شجاعی، مقدمه محمد آشوری، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. ویلیامز، کوین، *درک تئوری رسانه*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، ساقی، ۱۳۸۶ ش.
۴۹. هال، استوارت، *گزیده‌هایی از عمل بازنمایی*، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، تهران، پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۱ ش.
۵۰. هلاکویی، فرهنگ، *جامعه امروز (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی)*، تهران، جلالی، ۱۳۵۶ ش.
۵۱. هیکس، استیون آر. سی.، *تبیین پست‌مدرنیسم (شک‌گرایی و سوسیالیسم از روسوتا فوکو)*، ترجمه حسن پورسفر، تهران، ققنوس، ۱۳۹۱ ش.
۵۲. هیوارد، کیت، شاد مارونا، و جین مونی، *پنجاه متفکر جرم‌شناسی*، ترجمه ایوب اسلامیان، صابره صادقی و احسان احراری، تهران، ثالث، ۱۳۹۷ ش.
53. Atkinson, Paul Anthony & William Housley, *Interactionism (BSA New Horizons in Sociology)*, London, SAGE Publications, 2003.
54. Bak, Andrew, "Constitutive Criminology: An Introduction to the Core Concepts", in: Stuart Henry & Dragan Milovanovic (Eds.), *Constitutive Criminology at work: Applications to Crime and Justice*, 1997.
55. Barbalet, Jack M., *Emotion, Social Theory, and Social Structure: A Macrosociological Approach*, 1st Paperback Edition, Cambridge University Press, 2001.
56. Bennett, Trevor H., "Crime Prevention", in: Michael Tonry (Ed.), *The Handbook of Crime and Punishment*, New York, Oxford University Press, 1998.

57. Chadee, Derek & Nikita K. Ng Ying & Mary Chadee & Linda Heath, "Fear of Crime: The Influence of General Fear, Risk, and Time Perspective", *Journal of Interpersonal Violence*, Vol. 34(6), 2019.
58. Choi, Kyung-Shick, "Computer Crime Victimization and Integrated Theory: An Empirical Assessment", *International Journal of Cyber Criminology*, Vol. 2(1), 2008.
59. Clarke, Kristin Rachele, *A Longitudinal Study of Fear of Crime in Winnipeg*, A Thesis for the Degree of Master of Arts, Department of Sociology, University of Manitoba, March 2006.
60. Cohen, Bernard Cecil, *The Press and Foreign Policy*, New Jersey Princeton, Princeton University Press, 1963.
61. Cohen, Lawrence E. & Marcus Felson, "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach", *American Sociological Review*, Vol. 44(4), 1979.
62. Diagle, Leah E., *Victimology: The Essentials*, California, Thousand Oaks, SAGE Publications, 2013.
63. Ferraro, Kenneth F., *Fear Of Crime: Interpreting Victimization Risk*, New York, Sunny Press, 1995.
64. Ferrell, Jeff & Keith Hayward, *Cultural Criminology*, Reviewed by Dr. Matt Long, Nottingham Trent University, USA, New York, SAGE Publication, 2008.
65. Hayward, Keith, "Opening the lens: Cultural Criminology and the image", in: Keith Hayward & Mike Presdee (Eds.), *Framing Crime: Cultural Criminology and the Image*, London, Routledge, 2010.
66. Henry, Stuart, "Social Construction of Crime", in J. Mitchell Miller (Ed.), *21st Century Criminology: A Reference Handbook*, Calif., Thousand Oaks, SAGE Publications, 2009.
67. Henry, Stuart & Dragan Milovanovic, *Constitutive Criminology: Beyond Postmodernism*, California, Thousand Oaks, SAGE Publications, 1996.
68. Id., "Constitutive Criminology: The Maturation of Critical Theory", in: Bruce A. Arrigo & Dragan Milovanovic (Eds.), *Postmodernist and Post-Structuralist Theories of Crime*, UK, Farnham, Ashgate Publishing, 2010.
69. Hochschild, Arlie Russell, *The Managed Heart: Commercialization of Human Feeling*, London, University of California Press, 1983.
70. Jackson, Jonathan, "Validating New Measures of the Fear of Crime", *International Journal of Social Research Methodology*, Vol. 8(4), 2005.
71. Jackson, Jonathan & Mai Stafford, "Public Health and Fear of Crime: A Prospective Cohort Study", *The British Journal of Criminology*, Vol. 49(6), 2009.
72. Kuran, Timur & Cass R. Sunstein, "Availability Cascades and Risk Regulation", *Stanford Law Review*, Vol. 51(4), 1999.

73. Miller, J. Mitchell & Christopher J. Schreck & Richard Tewksbury & J. C. Barnes, *Criminological Theory: A Brief Introduction*, Boston, Pearson/ Allyn & Bacon, 2006.
74. Prechathamwong, Wichien & Veenunkarn Rujiprak, "Causal model of fear of crime among people in Bangkok", *Kasetsart Journal of Social Sciences*, Vol. 40(3), 2018.
75. Rabe, Marlize, "Revisiting 'insiders' and 'outsiders' as social researchers", *African Sociological Review*, Vol. 7(2), 2003.
76. Shott, Susan, "Emotion and Social Life: A Symbolic Interactionist Analysis", *American Journal of Sociology*, Vol. 84(6), 2009.
77. Stevenson, Nick, *Understanding Media Cultures: Social Theory and Mass Communication*, London, SAGE Publications, 1995.
78. Taylor, Ralph B. & Margaret Hale, "Testing Alternative Models of Fear of Crime", *Journal of Criminal Law and Criminology*, Vol. 77(1), 1986.
79. Thoits, Peggy A., "The Sociology of Emotions", *Annual Review of Sociology*, Vol. 15(1), 1989.
80. Unnever, James D. & Francis T. Cullen, "Empathetic identification and punitiveness: A middle-range theory of individual differences", *Theoretical Criminology*, Vol. 13(3), 2009.
81. Winfree, Latham Thomas & Howard Abadinsky, *Understanding Crime: Theory and Practice*, California, Belmont, Wadsworth Thomson Learning, 2003.
82. Wisecup, Allison K. & Dawn T. Robinson & Lynn Smith-Lovin, "Sociology of Emotions", in: Clifton D. Bryant & Dennis L. Peck (Eds.), *21st Century Sociology*, Vol. II, SAGE Publications, January 2006.
83. Zhang, Juyan, "Public diplomacy as symbolic interactions: A case study of Asian tsunami relief campaigns", *Public Relations Review*, Vol. 32(1), March 2006.